



دو دو

مکالمات روزمره انگلیسی

سطح دوم

➤ Travel

سفر کردن

24



موضوعات:

مکالمات روزمره در هنگام سفر، تعریف و یا خاطره سفر برای دیگران، مشکلات و همچنین نکات مثبت سفرهای قبل، مکالمات رایج بین افراد و مقایسه سفر به مناطق مختلف جهان و ارائه ویژگی های مثبت و منفی هر یک از سفرها و ...

○ سعی کنید، پس از مطالعه و یادگیری، هر یک از مکالمات این مجموعه را به صورت دو به دو تمرین کنید تا به تمامی مکالمات تسلط یابید.

➤ Emily is talking about her vacation. Listen and choose the correct picture.

امیلی در حال صحبت در مورد تعطیلاتش است. گوش دهید و تصویر صحیح را انتخاب کنید.

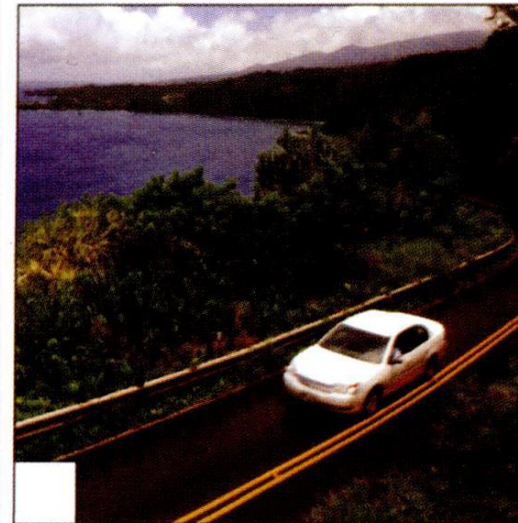
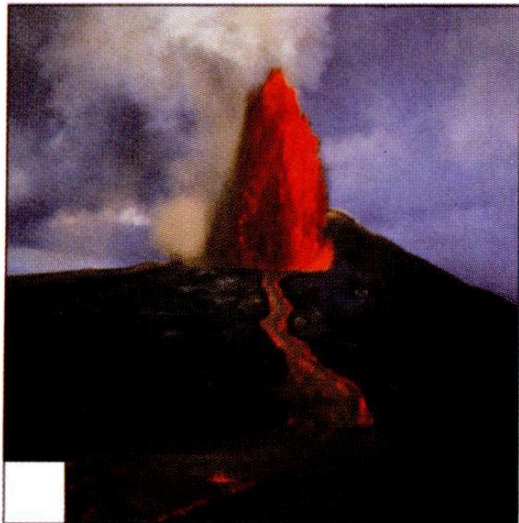
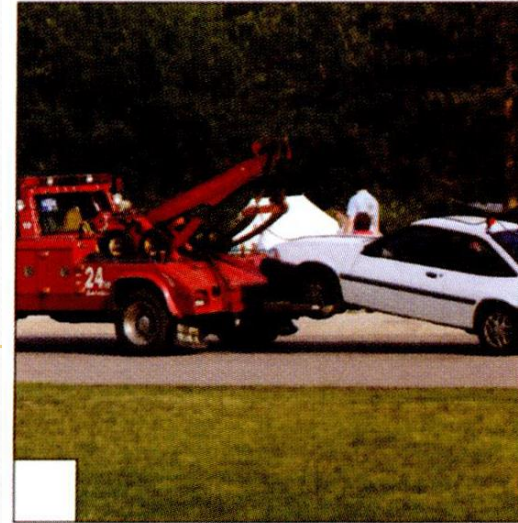
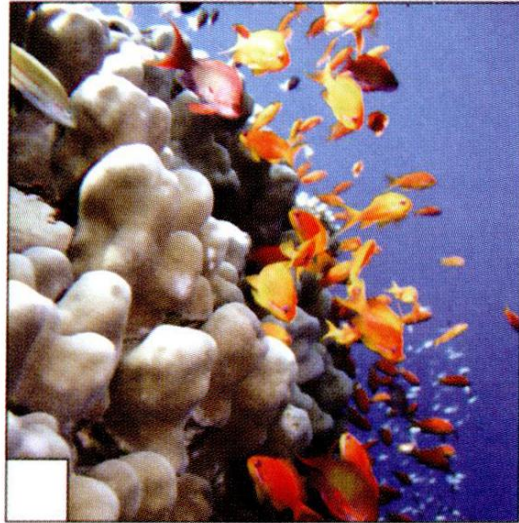
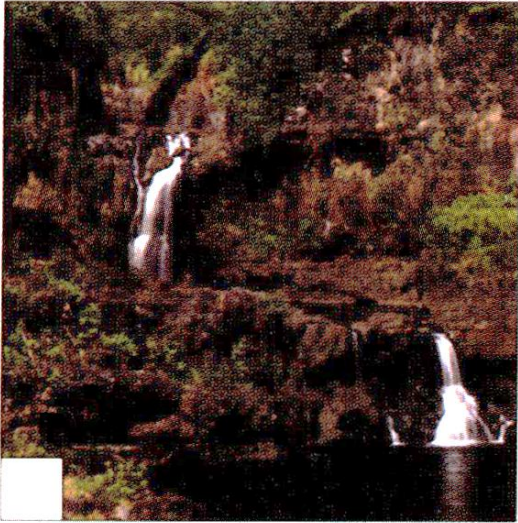


برای اولین بار تنها به صوت گوش داده و سعی در درک مطالب و پاسخ به سوالات فرمایید و در زمان پخش دوم به عبارات انگلیسی، ترجمه فارسی و همچنین پاسخ سوالات توجه نمایید.



➤ Emily is talking about her vacation. Listen and number the pictures.

لوچ زبان افرا دانش



➤ Emily is talking about her vacation. Listen and number the pictures.

A: So, how was your trip to Maui, Emily?

B: Oh, pretty good, mostly.

A: Mostly?

B: Yeah, it started off okay. I did all the usual things. You know, I went snorkeling right off the shore next to my hotel. The fish were beautiful!

A: I know, I love snorkeling!

B: Then I saw a hula dance—you know—traditional Hawaiian dancing.

A: Sounds great.

B: Anyway. On my second day, I decided to rent a car. I wanted to see some other sights on the island.

A: Were you on your own?

B: Uh-huh. So first I drove all the way up to the top of the volcano. I stopped to take some photos on the way. And I got some great shots of the volcano. The next day, I decided to drive all the way to Hana.

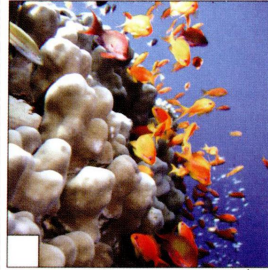
A: Hana?

B: Yeah. It's on the other side of the island. There are some spectacular waterfalls on the way. It's really beautiful. But it's a really long ride. Unfortunately, when I was about halfway there, I had a slight accident.

A: Oh, no. Were you hurt?

B: No, but it was awful. I had to leave the car and take a taxi all the way back to the hotel. It cost me an arm and a leg!

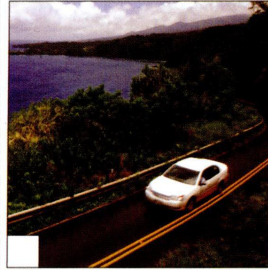
A: Oh, no. What a vacation!



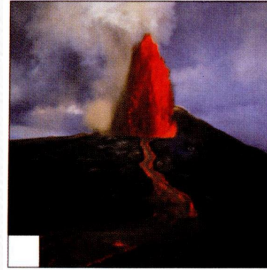
۱



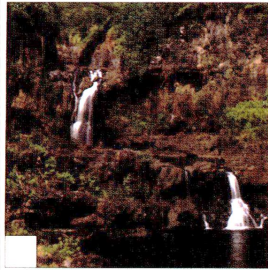
۲



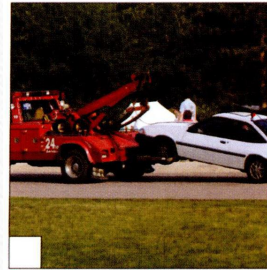
۳



۴



۵



۶

– خب پس، سفر به مائوئی چطور بود، امیلی؟

– اوه، خیلی خوب، بیشترش.

– بیشترش؟

– بله، خوب شروع شد. تماماً کارهای عادی انجام دادم. میدونی که، برای غواصی کردن دقیقاً بلافاصله به ساحل کنار هتلتم رفتم. ماهی ها قشنگ بودند!

– میدونم. من عاشق غواصی ام!

– بعد یک رقص حولا دیدم – میدونی که رقص سنتی هاوایی ها.

– به نظر عالی میاد.

– به هر حال، در روز دومم، تصمیم گرفتم یک ماشین اجاره کنم.

میخواستم بعضی از مناظر دیگه توی جزیره را ببینم.

– خودت تنها بودی؟

– آها. بنابراین اول تمام راه را به طرف بالا به سمت بالای آتشفشان

رانندگی کردم. توی راه توقف کردم تا چندتا عکس بگیرم. و چندتا تصویر

فوق العاده از آتشفشان گرفتم. روز بعد، تصمیم گرفتم تمام راه به طرف

هانا را رانندگی کنم.

– هانا؟

– بله. در طرف دیگه جزیره است. توی راه چندتا آبشار تماشایی هست.

واقعا زیباست. اما رانندگیه (سواریه) واقعا طولانی ایه. متأسفانه، وقتی

وسط راه اونجا بودم، یک تصادف جزئی داشتم.

– اوه. نه. آسیب دیدی؟

– نه، اما افتضاح بود. مجبور شدم تا ماشین را رها کنم و تمام راه برگشت

به هتل را یک تاکسی بگیرم. هزینه زیادی برام داشت! (اصطلاحی به

معنای هزینه زیاد برداشتن)

– اوه. نه. چه تعطیلاتی!

mostly

بیشترش، تقریباً

Snorkeling

غواصی با اسنورکل

shore

ساحل

traditional

سنتی، باستانی

Sight

جاهای دیدنی

volcano

آتشفشان

waterfall

آبشار

slight

مختصر، جزئی

- People are calling home while they are on vacation. Listen and choose the word that describe each person.
- Why does each person call? Choose the correct answer.

– افراد زمانی که در تعطیلات هستند، در حال زنگ زدن به خانه هستند. گوش دهید و واژه ای که هر فرد را توصیف می کند، انتخاب کنید.

– هر یک از افراد به چه دلیلی زنگ می زند؟ پاسخ صحیح را انتخاب نمایید.



Jill

- worried
- excited
- upset

- a. has met someone interesting
- b. was in a dangerous situation
- c. wants to ask a favor



Hi, Mom. This is Jill. Just calling to say hello. I'm having a wonderful time. Last week I met this really nice lady. We are getting along so well. She is a teacher here. She loves it and says maybe I could teach here someday! Anyway, what do you think? I'll call back later. Bye.

سلام، مادر. جیل هستم. فقط زنگ زدم که سلامی کنم. اوقات فوق العاده ای را دارم میگذرونم. هفته گذشته این خانم واقعا خوب را دیدم. خیلی خوب داریم باهم جور میشیم. اون اینجا معلمه. عاشق این کاره و میگه که ممکنه بتونم یک روزی اینجا درس بدم! به هر حال، نظرت چیه؟ بعدا دوباره بهت زنگ میزنم. خداحافظ.

Sean

- relaxed
- happy
- frightened

- a. isn't having a good time
- b. has some news
- c. needs money

Out of money

تمام کردن پول ها



Hi, Mom. Hi, Dad. This is Sean. I'm having a terrific time, but I'm not relaxing much. The weather is great so I'm always busy doing something. Things are really expensive in Hawaii—the hotel, the clothes, the food, everything—and I'm completely out of money. So can you send me some money as soon as possible? Thanks. Love you. Bye.

سلام، مامان. سلام بابا. سین هستم. من در حال گذراندن این تعطیلات عالی ام، اما خیلی در حال استراحت کردن نیستم. هوا فوق العاده است بنابراین همش به کاری مشغولم. توی هاوایی همه چی واقعا گرونه - هتل، لباس ها، غذا، همه چیز - و پولم کاملا تموم شده. بنابراین میتونید هر چه زودتر به مقدار پول برام بفرستید؟ ممنون. خیلی دوستون دارم. خداحافظ.

John

- relaxed
- pleased
- worried

- a. lost his wallet
- b. lost his ticket
- c. will be coming back on time

rush

عجله، شتاب



Mom. This is John. Listen. I'm going to be back a day late. Traffic to the airport this morning was terrible. By the time I arrived, my plane had left. I also lost my wallet in the rush. It has all my credit cards in it. And the airline won't help me. I'm not sure what to do. I'll call you later. Bye.

مادر. جان هستم. گوش کن. قراره یک روز دیر برگردم. امروز صبح ترافیک به طرف فرودگاه وحشتناک بود. وقتی رسیدم، هواپیما ام رفته بود. همینطور توی عجله کیف پولم را گم کردم. تمام کارت های اعتباری ام توی اونیه. و خطوط هواپیمایی کمکی بهم نمی کنند. نمیدونم چیکار باید کرد. بعدا بهت زنگ میزنم. خداحافظ.

Rachel

- happy
- sick
- excited

- a. has good news
- b. needs help
- c. told her friend about a health problem

stomachache

دل درد



Oh, Bob. This is Rachel. Sorry I missed your call last night. I went out for dinner and today I've got a terrible stomachache. It must be something I ate. Anyway, I'm going to see the doctor. Don't worry—I'm sure I'll be fine. Talk to you soon.

سلام اوه، باب، ریچل هستم. متأسفم دیشب تماست رو ندیدم. برای شام رفتم بیرون و امروز دل درد خیلی وحشتناکی گرفته ام. باید به خاطر چیزی که خوردم باشه. به هر حال، دارم میرم دکتر. نگران نباش - مطمئنم که خوب میشم. به زودی باهات صحبت میکنم.



Mary

- upset
- sick
- relaxed

- a. lost her glasses
- b. was in an accident
- c. has bad news**

Hi, Dad. This is Mary calling from Paris. Sorry I missed you. I went on a bus tour this morning and dropped my camera somewhere. I can't find it. It has all of my photos of me and Julie on it. And even photos from home. I don't know what to do about it. Can you call me back as soon as you get this message?

سلام، پدر. ماری هستم از پاریس زنگ می‌زنم. ببخشید ندیدمت (تماس را ندیدم). امروز صبح به یک تور اتوبوسی رفتم و دوربینم را یک جایی انداختم. نمیتونم پیدااش کنم. تمام عکس های من و جولی توی اون. و حتی عکس هایی از خونه. نمیدونم چیکارش کنم. میتونی به محض اینکه این پیام را گرفتی بهم زنگ بزنی؟

Meg

- bored
- pleased
- angry

- a. is coming home earlier
- b. is taking a different flight**
- c. doesn't have anything to do



Hi, Mom. This is Meg calling. Listen. I won't be home tomorrow night. They changed my flight and there's no flight tomorrow. So, uh, I'll be home on Friday. Don't worry about me! I'm excited because I can do a few more things here in Hong Kong. See you soon.

سلام، مادر. مگ هستم (که تماس می گیرم). گوش کن. فردا شب خونه نیستم. اونها پروازم را عوض کردند و فردا هیچ پروازی نیست. بنابراین، جمعه خونه خواهم بود. نگرانم نباشید! خیلی هیجان زده ام، چون میتونم چندتا کار دیگه اینجا توی هنگ کنگ انجام بدم. به زودی میبینمت.

- People are describing travel experiences. Is each statement true or false?
- why does each person want to go back again?

- افراد در حال توصیف تجربیات سفر هستند. آیا هر یک از جملات صحیح است یا غلط؟

- چرا هر یک از افراد می خواهند دوباره برگردند؟



Chelsea

True False

- | | | |
|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| a. She was eating in a Korean restaurant. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| b. She asked the woman to help her. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| c. The woman invited her to join the family at their table. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| d. She hasn't been in touch with the woman since then. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |

Why does each person want to go back again?

She wants to see a temple.



I met this really nice family when I was in Korea last year. I was in a restaurant, and I was having trouble understanding the menu. The wife came over and asked me what I wanted to eat and told me all about Korean food. Then they asked me to join them at their table, and they paid for my dinner. They also invited me to their house. We became friends, and we keep in touch now by e-mail. They'll take me to a famous temple the next time I go back. Isn't that fabulous? I can't wait to see that temple!

trouble

مشکل

temple

معبد

وقتی سال گذشته توی کره بودم، با این خانواده واقعا خوب آشنا شدم. من توی یک رستوران بودم و توی متوجه شدن منو دچار مشکل شده بودم. خانم اومد پیشم و از من پرسید برای خوردن چی میخوام و همه چیز در مورد غذاهای کره ای را برام گفت. بعد اونها ازم خواستند تا به میزشون ملحق بشم، و پول شامم را پرداخت کردند. همینطور من را به خونشون دعوت کردند. ما دوست شدیم و الان از طریق ایمیل در ارتباط هستیم. دفعه بعد که برگردم اونها من را به یک معبد معروف خواهند بود. فوق العاده نیست؟ برای دیدن معبد نمیتونم صبر کنم!

➤ Is each statement true or false? why does each person want to go back again?

Brooke

True False

- | | | |
|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| a. She was traveling by train in Italy. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| b. Her wallet was in one of her bags. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| c. Someone stole one of her bags. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| d. The person didn't steal the wallet. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |

Why does each person want to go back again?

She wants to the museums she missed.

Once when I was in Italy, I took a bus trip from Rome to Florence. The bus was very crowded, and I had to stand most of the way. I had a couple of small bags with me. One was a backpack that had my wallet in it. I kept it in front of me for the entire trip. But when I got to Florence, I couldn't believe what had happened! Someone had cut a hole in my backpack, put in their hand, and removed my wallet. Then they took the money out and put the wallet back inside my backpack. I never noticed a thing! It really ruined my vacation because I couldn't pay to get into any museums. So now I want to go back again next summer and see all the museums I missed.

Entire trip

تمام طول راه

ruin

خراب کردن



یکبار وقتی توی ایتالیا بودم، یک سفر اتوبوسی از روم به فلورانس گرفتم. اتوبوس خیلی شلوغ بود، و مجبور شدم بیشتر راه را بایستم. یه چندتا کیف کوچک همراه داشتم. یکی اش یک کوله پشتی بود که کیف پولم توی اون بود. تمام مسیر اون را جلوی خودم نگه داشتم. اما وقتی به فلورانس رسیدم، اتفاقی که افتاده بود را نمی تونستم باور کنم! یک نفر یک سوراخ توی کوله پشتیم بریده بود، دستش را تو برده بود و کیفم را برداشته بود. بعد اونها پول ها را برداشتن (بیرون کشیدن) و کیف را داخل کوله پشتیم برگردوندند. اصلا هیچ چیزی متوجه نشدم! (اون واقعا) تمام تعطیلاتم را خراب کرد چون نمی تونستم پول رفتن به هیچ موزه ای را پرداخت کنم. بنابراین الان میخوام تابستان آینده دوباره برگردم و تمام موزه هایی که از دست دادم را ببینم.

➤ Is each statement true or false? why does each person want to go back again?

Steve

True False

- | | | |
|---|-------------------------------------|-------------------------------------|
| a. He had extra clothes with him. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| b. The airline did nothing to help. | <input type="checkbox"/> | <input checked="" type="checkbox"/> |
| c. His bags arrived four days later. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| d. His bags had important things inside them. | <input checked="" type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |

Why does each person want to go back again?

He wants to listen to the traditional music

Last summer, I flew from London to Casablanca in Morocco to do some research on the traditional music there. Unfortunately, my bags didn't arrive with the flight. I thought they would probably arrive on the next flight, but they didn't. I had nothing to wear except the clothes I had on. Luckily the airline gave me some money to buy some extra clothes and things. The bags didn't turn up till four days later. I was really glad to get my bags back because I had a lot of important stuff inside them. But I had to wait around until they turned up, so I didn't get a chance to listen to any of the traditional music. That's why I want to get back there again sometime.

research

تحقیقات



تابستون گذشته، از لندن به کازابلانکا در مراکش پرواز کردم تا برخی تحقیقات روی موسیقی سنتی اونجا انجام بدم. متأسفانه، کیف هام با پرواز نرسید. فکر میکردم احتمالاً با پرواز بعدی می رسند، اما نرسیدند. به جز لباس هایی که تنم بود هیچ چیز برای پوشیدن نداشتم. خوشبختانه هواپیمایی مقداری پول برای خرید چیزها و لباس های اضافی بهم دادند. کیف ها تا چهار روز بعد پیداشون نشد. واقعا خیلی خوشحال شدم که کیف هام رو پس گرفتم چون وسایل مهم زیادی توی اونها داشتم. اما مجبور بودم اطراف منتظر بمونم تا پیدا بشن، بنابراین شانس برای گوش دادن به هیچ موسیقی سنتی ای پیدا نکردم. به همین دلیل میخوام دوباره یک وقتی اونجا برگردم.

➤ Is each statement true or false? why does each person want to go back again?

Rachel	True	False
a. She got sick with food poisoning in Australia.	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
b. She was only sick for two days.	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
c. She knew someone in Sydney.	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
d. She went sightseeing for three days.	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

I was on vacation in Australia last summer when I got a terrible case of the flu. I had to stay in bed for four days and it was a week before I was feeling well enough to go out. I have a cousin in Sydney who was really kind and spent a lot of time with me until I was better. By then, I only had three days of sightseeing left before I had to leave. I saw the Sydney Opera House, and that was about it. The most awful thing is I didn't have the chance to go scuba diving. I want to go back and scuba dive there. They have the best coral reefs in the world.

تابستون گذشته توی یک تعطیلات در استرالیا بودم که نوع بدی از آنفولانزا را گرفتم. برای چهار روز مجبور شدم (بودم) توی تخت خواب بمونم و یک هفته ای شد تا به اندازه کافی برای بیرون رفتن خوب بشم (احساس خوب بودن کنم). یک پسر عمو (پسر یا دختر عمو، دایی، خاله، عمه) توی سیدنی دارم که واقعا مهربان بود و تا زمانی که بهتر بشم، وقت زیادی را باهام گذروند. بعد از اون، فقط سه روز برای گشت و گذار وقت داشتیم، قبل از اینکه مجبور به رفتن بشم. خانه اپرا سیدنی را دیدم و تقریبا همین بود. بدترین چیز اینکه شانس رفتن به غواصی اسکوبا (غواصی با اکسیژن زیرآب) رو پیدا نکردم. می خوام برگردم و اونجا غواصی اسکوبا برم. اونها بهترین صخره های مرجانی توی دنیا را دارند

flu

آنفولانزا

sightseeing

بازدید از جاهای دیدنی

Scuba diving

غواصی زیر آب

Coral reefs

صخره های مرجانی

Why does each person want to go back again?

.....*She wants to scuba dive.*.....



دو دو
دو

مکالمات روزمره انگلیسی

سطح دوم

➤ Travel

بخش دوم: تمرین مکالمه



- در این بخش سعی نمایید جملاتی که به صورت فارسی ارائه شده، به زبان انگلیسی بیان کنید.
- ابتدا جملات فارسی در اختیار زبان آموز قرار می گیرد. سپس زبان آموز، سعی در بیان معادل انگلیسی آن نموده و در نهایت پاسخ خود را با نمونه ارائه شده مقایسه خواهد نمود.
- این روش سبب خواهد شد تا ذهن زبان آموز با ساخت جمله عادت نموده و برای مکالمه سرعت و اعتماد به نفس بیشتری داشته باشد.
- سعی کنید، در پایان درس، پس از مطالعه و یادگیری، هر یک از مکالمات این مجموعه را به صورت دو به دو تمرین کنید تا به تمامی مکالمات تسلط یابید.

How was your trip to Maui, Emily?

سفر به مائوئی چطور بود، امیلی؟

I did all the usual things.

تماماً کارهای عادی انجام دادم.



در روز دومم، تصمیم گرفتم یک ماشین اجاره کنم.

On my second day. I decided to rent a car.



I wanted to see some other sights on the island.

میخواستم بعضی از مناظر دیگره
توی جزیره را ببینم.



Were you on your own?

خودت تنها بودی؟

توی راه توقف کردم تا چندتا عکس بگیرم.

I stopped to take some photos on the way.



توی راه چندتا آبشار تماشایی هست.

There are some spectacular waterfalls on the way.



It's a really long ride.

اما رانندگيه (سواريه) واقعا طولاني ايه.



I had a slight accident.

یک تصادف جزئی داشتم.

I had to leave the car.

مجبور شدم تا ماشین را رها کنم.



I'm having a terrific time.

اوقات فوق العاده ای را دارم میگذروم.

The weather is great so I'm always busy doing something.

هوا فوق العاده است بنابراین همش به کاری مشغولم.





Things are really expensive in Hawaii.

توی هاوایی همه چی واقعا گرونه.

And I'm completely out of money.

و پولم کاملا تموم شده.

میتونید هرچه زودتر یه مقدار پول برام بفرستید؟

Can you send me some money as soon as possible?

قراره يك روز دير برگردم.

I'm going to be back a day late.



امروز صبح ترافیک به طرف فرودگاه وحشتناک بود.

Traffic to the airport this morning was terrible.



By the time I arrived, my plane had left.

وقتی رسیدم، هواپیما ام رفته بود.



I also lost my wallet in the rush.

همینطور توی عجله کیف پولم را گم کردم.



ماری هستم از پاریس زنگ میزنم.

This is Mary calling from Paris.

نمیدونم چیکارش کنم.

I don't know what to do about it.

میتونی به محض اینکه این پیام را
گرفتی بهم زنگ بزنی؟

Can you call me back as soon
as you get this message?



I won't be home tomorrow night.

They changed my flight and there's no flight tomorrow.

I'll be home on Friday.

Don't worry!

See you soon.



فردا شب خونه نخواهم بود.

اونها پروازم را عوض کردند و فردا هیچ پروازی نیست.

جمعه خونه خواهم بود.

نگران نباشید!

به زودی میبینمت.

I met this really nice family
when I was in Korea last year.

Then they asked me to join
them at their table.

وقتی سال گذشته توی کره بودم، با این
خانواده واقعا خوب آشنا شدم.

بعد اونها ازم خواستند تا به میزشون
ملحق بشم.



We keep in touch now by e-mail.

الان از طریق ایمیل در ارتباط هستیم.

My bags didn't arrive with the flight.

کیف هام با پرواز نرسید.

I thought they would probably arrive on the next flight.

فکر میکردم احتمالا با پرواز بعدی می رسند.

I had nothing to wear except the clothes I had on.

به جز لباس هایی که تنم بود هیچ چیز برای پوشیدن نداشتم.



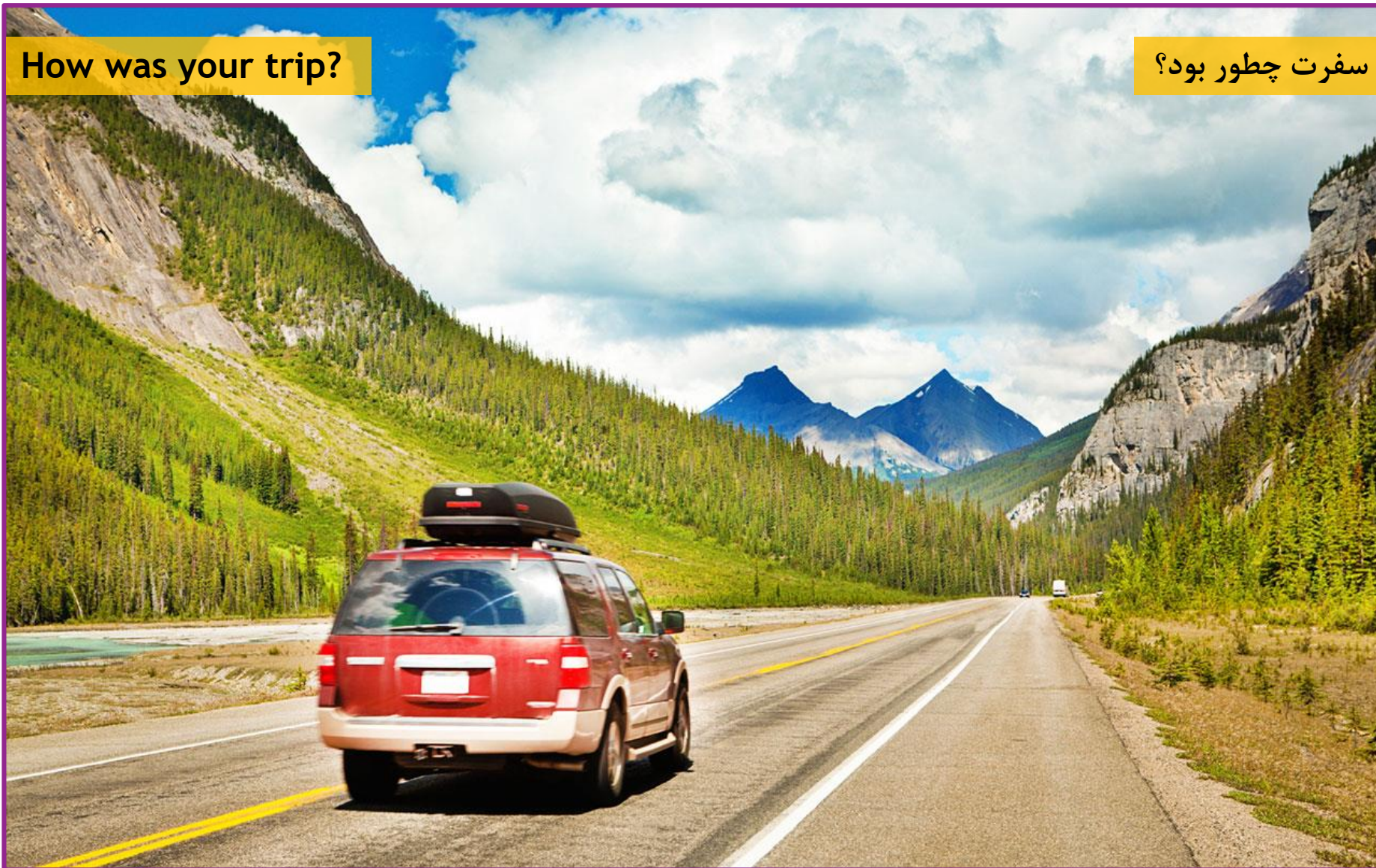
I didn't get a chance to listen to any of the traditional music.

شانسی برای گوش دادن به هیچ موسیقی سنتی ای پیدا نکردم.



How was your trip?

سفرت چطور بود؟



How was the food?

غذا چطور بود؟



I had a wonderful time.

اوقات فوق العاده ای داشتیم.



How was the weather there?

آب و هوا اونجا چطور بود؟

It was beautiful the whole time I was there.

تمام مدتی که اونجا بودم، قشنگ بود.

So what was the best thing about your trip?

بنابراین بهترین چیز در مورد سفرت چی بود؟



➤ Travel

24

Two
By
Two

پایان درس بیت و چهارم